



## Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi [10.22059/JHSS.2022.346142.473584](https://doi.org/10.22059/JHSS.2022.346142.473584)

### Validation of the Hypotheses of the Negative Influence of the Institution of Religion on the Decline of the Safavid Reign

Yahya Bouzarinejad<sup>1,\*</sup>, Hossein Iranpour<sup>2</sup>

1. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran
2. Master student, Faculty of Social Sciences, University of Tehran

| Article Info.   | Abstract  |
|---|---|
| <p><b>Received:</b> 2022/07/22</p> <p><b>Accepted:</b> 2022/08/20</p> <p><b>Keywords:</b><br/>Safavid, religious institution, scholars, decline of government, eunuchs.</p> | <p>The role of the institution of religion in the Safavid reign - as a religious government - as well as the role of the institution of religion in the decline of this political power has always been discussed by scholars. Paying attention to the political, religious and social conditions at the beginning of the establishment and formation of the Safavid state bureaucracy and also considering the political, social and cultural conditions of the kings and society in the late Safavid era, is important to determine the role of religion and its involvement in the destruction of Safavid power. This article seeks to answer the question whether the institution of religion and the religious description of the Safavid government has led to its decline or collapse, or this issue is defective and not defensible. The answer to this question requires a very comprehensive follow-up in various historical sources related to the Safavid era, for which this study has tried to make the maximum use of library resources in order to explain and describe this issue. Due to the historical nature of this case, the present article has a root in history then having many follow-ups on its related matters. The institution of religion played its role in the beginning and middle of the Safavid period without any damage, but at the end of this period, it was somewhat influential in the turmoil of the late period. However, the other reasons for this fall are so many, to the extent that the role of the institution of religion is extremely small and can be said to be ineffective.</p> |

\*Corresponding Author: E-mail: [y\\_bouzarinejad@ut.ac.ir](mailto:y_bouzarinejad@ut.ac.ir)

#### How To Cite:

Iranpour, H., Bouzarinejad, Y., P. (2022). Validation of the Hypotheses of the Negative Influence of the Institution of Religion on the Decline of the Safavid Reign. *Journal of Historical Sciences Studies*. 14(1): 1-15



# فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۲۹



مقاله علمی-پژوهشی

## اعتبارسنجی فرضیات تأثیر منفی نهاد دین بر زوال دولت صفوی

یحیی بوذری نژاد<sup>۱\*</sup>، حسین ایرانپور<sup>۲</sup>

۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران

| اطلاعات مقاله   | چکیده  |
|---|--|
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱  | <p>نقش علما در تأسیس، اوج‌گیری و زوال حکومت صفویه همیشه مورد سوال و توجه اندیشمندان بوده‌است. توجه به شرایط سیاسی، مذهبی و اجتماعی در ابتدای تأسیس و شکل‌گیری دیوان‌سالاری دولت صفوی و نیز توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شاهان و جامعه در اواخر عهد صفوی در این پژوهش مورد اهتمام قرار گرفته تا نقش و مقدار تأثیرگذاری هر کدام از عوامل در زوال حکومت صفوی مشخص شود و در کنار آن‌ها نقش نهاد دین نیز نمایان گردد. بدین ترتیب این سوال شکل می‌گیرد که فرضیات تأثیر نهاد دین بر زوال تدریجی دولت صفوی کدامند. نهاد دین در ابتدا و اواسط دوره صفوی نقش خود را بدون خدشه انجام داده‌است، اما در اواخر این دوره و با ظهور علمای اخباری، و تأییداتی که نسبت به شاهان صفوی داشته‌است، مقداری در نابسامانی اواخر این دوره تأثیرگذار بوده‌است؛ هرچند عوامل و علل دیگر این سقوط، به حدی کثرت دارد که نقش نهاد دین در میان آن‌ها رنگ‌می‌بازد و می‌توان گفت بدون تأثیر است. پاسخ به مسأله این پژوهش تتبع جامعی در منابع متعدد تاریخی مربوط به عهد صفوی را می‌طلبید که به تبع آن سعی بر استفاده حداکثری از منابع کتابخانه‌ای و تبیین و توصیف مطلب بر اساس روش تحلیل اسنادی شده‌است. به نظر می‌رسد فرضیاتی که تأثیر منفی نهاد دین بر زوال دولت صفوی را پررنگ دانسته‌اند، مقداری در تحلیل خود دچار اشتباه بوده و تحلیل درستی از ماجرا نداشته‌اند.</p> |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹   |  |
| واژه‌های کلیدی:<br>صفویه، نهاد دین، علما،<br>زوال حکومت، خواجگان. |  |

\* رایانامه نویسنده مسئول: [y\\_bouzarinejad@ut.ac.ir](mailto:y_bouzarinejad@ut.ac.ir)

استناد به این مقاله:

ایرانپور، حسین؛ بوذری نژاد، یحیی، ۱۴۰۱، اعتبارسنجی فرضیات تأثیر منفی نهاد دین بر زوال دولت صفوی. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی.

۱۴(۱): ۱-۱۵

## ۱. مقدمه

حکومت صفویه از این حیث که پایان بخش بسیاری از شیوه‌های حکومتی و نقطه آغاز برخی از مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده، از اهمیت زیادی برخوردار است و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران شناخته می‌شود. این نکته مورد وفاق جمعی است که در شکل‌گیری و تداوم دولت صفوی، تشکیل ساختار سیاسی و دیوان‌سالاری آن حکومت و مشروعیت و پشتوانه فرهنگی آن «دین» (در مراتب مختلفی همانند فقه، علما، تصوف و...) یکی از اصلی‌ترین عناصر بوده و جایگاهی بی‌بدیل دارد.

به قدرت رسیدن صفویان پس از آشوب‌های متعددی که در ایران آن روز وجود داشت، از طرفی نتیجه تلاش‌های شاهان صفوی و سربازان و سرداران قزلباش بوده‌است و از دیگر سو مرهون حمایت‌ها، تلاش‌ها و فعالیت‌های علمای شیعی آن دوران می‌باشد. اما کار به همین جا ختم نمی‌گردد و علمای آن دوران به خواست خود و درخواست شاهان صفوی به کمک دربار آمده و در شکل‌دهی به ساختار دیوان‌سالاری و حمایت از مردم و شریعت نقش اصلی را ایفا کرده‌اند.

حمایت علمای اصولی، از حکومت صفوی و رفتارهای شاهانه دربار صفویه رفته‌رفته رو به کاهش نهاد، اما نهاد دین هنوز هم نقش تعیین‌کننده‌ای را در مناسبات دولت صفوی ایفا می‌کرد و دلیل آن حمایت و در صحنه بودن علمای اخباری بود. این حمایت تا اواخر دوره صفوی هم پایدار بود و همین امر سوال مهم این پژوهش را برمی‌انگیزد که تأثیر نهاد دین - که نقش بسزایی در سازوکار قدرت آن دوران داشت - در منحنی‌ساختن سلسله صفوی و سیر حرکت رو به زوال و اضمحلال آن چیست؟ و این تأثیرگذاری در تدریج و زوال به منصف ظهور رسید یا دولت صفوی به یکباره دچار سقوط شد و دفعته زائل گردید؟ دیگر این که اگر از نقش نهاد دین در این عرصه عبور کنیم، نقش حرمسرا و خواجگان و سپاهیان و شاهزادگان و مهاجمین و... چیست؟ و تا چه حد این زوال و از بین رفتن نتیجه اقدامات عواملی غیر از دین است؟

سوال اصلی این نوشتار در واقع پی‌بردن به نظرات در مورد تأثیر نهاد دین در زوال حکومت صفوی است که آیا امکان بررسی فرضیاتی که علما را متهم به دخالت‌های نابجا و پافشاری‌های غیراصولی و ناصحیحی که مسیر تاریخ را دگرگون کرده و مقدمات از بین رفتن صفویان را فراهم نمودند وجود دارد یا اینکه نقش آن‌ها به حدی پررنگ است که تنها دلیل برافتادن صفویان بوده‌است؟ و یا در حالت سومی این زوال و سقوط بر خلاف تلاش‌های آنان بوده‌است و سقوط دولت صفوی به خاطر تمرکز دین و خودکامگی و پرداختن به امور باطل به‌وقوع پیوسته است و اتفاقاً نهاد دین این مسأله را به تعویق انداخته و در شکل و شمایل آن تصرفی کرده و در واقع رسالت خود را به بهترین وجه ممکن به منصف ظهور رسانده است؟

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

مهمترین اثری که می‌توان از آن یاد کرد، کتاب *ریشه‌یابی زمینه‌های انحطاط دولت صفویه (از آغاز تا فروپاشی)* است که اخیراً به چاپ رسیده است. در این کتاب بحث بر سر تمامی عللی است که قدرت صفویه را کاهش داده و سرعت سیر انحطاط آن را فزونی بخشیده است. در یک فصل از بخش سوم این کتاب مسأله نقش نهاد دین در این انحطاط بررسی شده‌است و نتیجه آن تأثیر معتدبه این نهاد و خاصه افزایش قدرت علما در زوال صفویه می‌باشد (بیگدلی، ۱۴۰۰: ۱۸۳-۱۷۷).

رودی متی (Rudi Matthee) در کتاب *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان* نیز به نهاد دین پرداخته است و نقش منفی علمایی همچون علامه مجلسی، در بحران اواخر دوره صفوی را مورد اشاره قرار داده‌است (۱۳۹۳: ۲۰۷-۱۹۹).

حسینی در مقاله‌ای با عنوان *علل و عوامل سقوط صفویه* نیز به موضوع مورد نظر پرداخته است و اقدامات ضد مذهبی شاه عباس و نیز به خدمت گرفتن مذهب برای اهداف سیاسی توسط شاهان صفوی و سکوت برخی علما در قبال ظلم شاهان و برخورد ناصواب با اقلیت‌های دین مثل اهل سنت، آرامنه و ... را از عوامل سقوط صفویه دانسته است (۱۳۸۱).

مقاله دیگری نیز با عنوان *آسیب‌شناسی انحطاط صفویه: فروپاشی از درون* نگارش شده است که در آن تمرّد شاه سلطان حسین از نهاد دین و تسلط خواجگان بر اوضاع و شرایط نابسامان اقتصادی دلیل این فروپاشی تلقی شده است (کاظمی راشد، ۱۳۹۵).

## ۲. فرضیات تأسیس صفویه

پاسخ به سوالاتی که ذهن نگارنده را درگیر خود ساخته است منوط به پرداختن به اصل شکل‌گیری جایگاه نهاد دین در دل حکومت صفوی است که به چه صورت و با چه حدود و ثغوری این امر شکل گرفته است و مبارکی و نامبارکی آن تا چه حد قابل پیگیری و استنباط تاریخی است.

نهاد دین و خصوصاً برجسته‌ترین فقیه آن دوره ابوالحسن علی ابن حسین ابن عبدالعالی کرکی معروف به «محقق کرکی» نقش آشکاری در دولت صفوی و به‌خصوص سیاست‌های دینی و فرهنگی این حکومت داشته است (افندی، ۱۴۰۱: ۴۴۱-۴۶۰/۳؛ حر عاملی، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۱/۱؛ صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۶۸؛ فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۱۰۷-۱۱۰؛ المهاجر، ۱۴۱۰: ۱۲۱-۱۳۳). محقق کرکی دارای بینش سیاسی و مذهبی بسیار قوی و صائبی بوده است و خدمات پرشمار او بسیار درخور توجه است. توجه ویژه شاه اسماعیل به محقق کرکی باعث شد وی عرصه را برای فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و فرهنگی مناسب دیده و فعالیت‌های مدید و عدیدی را آغاز نماید که سرچشمه مناسبات و اتفاقات زیادی بوده است. او تلاش نمود شالوده ساختار قدرتمندی برای مرجعیت در ایران را پی‌ریزی کند و به همین دلیل شروع به ایجاد تغییراتی در دل ساختار دینی و فرهنگی ایران نمود تا مراکز علمی ایران را از نگاه فلسفی و کلامی به سوی نگاه فقهی سوق دهد.

محقق کرکی پس از شاه اسماعیل اول نیز همچنان در صحنه ماند. او در بین سال‌های ۹۳۶-۹۲۰ ق در نجف زندگی می‌کرد (حسون، ۱۳۸۱: ۶۸۱/۲-۶۷۹). وی در این دوره برای دیدار با شاه‌طهماسب دو بار به ایران سفر کرد (افندی، ۱۴۰۱: ۴۵۴/۳؛ خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۵۹). شاه‌طهماسب به شدت تحت تأثیر محقق کرکی بود و فرامینی برای اطاعت همگی کارگزاران از محقق کرکی صادر کرده است که در تاریخ مورد توجه است (تنکابنی، ۱۳۶۴: ۳۴۷؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۱۶۸/۵).

دامنه فعالیت‌ها و خدمات محقق کرکی به مسائل فقهی و شیخ الاسلامی و بسط ید او در امور مملکت مختومه نمی‌گردد. از جمله مهمترین اقدامات او تربیت شاگردان بود. محقق کرکی کوشید نسلی از فقیهان موفق و اجتماعی را تربیت نماید تا در ساختار و مناسبات قدرت باقی مانده و به ارشاد مردم پردازند و سلسله عظیمی از او به یادگار ماند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۴۶-۳۲۱؛ حسون، ۱۳۸۱: ۱۱۹/۲-۱۶۲). خدمات محقق کرکی و شاگردان او بر کسی پوشیده نیست و شهید مطهری اقدامات و خدمات محقق کرکی و شاگردان او را دلیل عدم انحراف تشیع ایرانی دانسته است (۱۳۹۹: ۱۴/۱۴-۴۴۰-۴۴۰). در واقع می‌توان گفت نسل بعدی علمایی که نبض تشیع و تا حدودی حکومت را نیز در دست داشتند و به مردم خدمات متعددی می‌رساندند

-از جمله کمال‌الدین درویش محمد ابن الحسن و علی ابن هلال الکرکی مشهور به شیخ علی منشار و حسین ابن عبدالصمد جباعی- همگی از شاگردان محقق کرکی بودند (امین، ۱۴۰۳: ۳۷۱/۳۰؛ مهدوی اصفهانی ۱۳۴۸: ۳۲۰؛ المهاجر، ۱۴۱۰: ۱۴۱).

عالم دیگری که نقش او نیز در تحکیم قدرت دولت صفوی و نیز محکم کردن جای پای شیعه در این برهه از تاریخ و نیز فعالیت‌ها و آثار تمدنی ویژه آن دوره غیر قابل انکار است، شخصی نیست جز بهاء‌الدین محمد عاملی معروف به شیخ‌بهایی که مرحله نخست زندگی پرثمر او در فعالیت و جهاد علمی از زمان پادشاهی شاه‌طهماسب تا شاه‌عباس اول گذشت که در آن به بهره‌گیری از علم استادان گوناگون نیز مشغول بود (قمی، ۱۳۵۹: ۱۵۷/۱-۱۵۵) و مرحله دوم آن از هنگام آغاز حکومت شاه‌عباس اول آغاز می‌گردد که به سمت شیخ الاسلامی گمارده شد (افندی، ۱۴۰۱ق: ۱۶۱/۵-۱۵۹). خدمات شیخ‌بهایی نیز بسیار است. او هم با نفوذ خود توانست سیاست‌های دربار و شخص شاه را به نفع مردم و دین صادره کند و هم با علم سرشار خود آثار تمدنی ویژه‌ای را در معماری و ادبیات و عرفان خلق کرده و به یادگار بگذارد.

### ۳. فرضیه‌های سقوط صفویه

تعاملات با حکومت صفوی دارای موافقین و مخالفینی در میان علمای شیعه بوده‌است. علمای شیعی قبل از این حکومت در انزوا به سر برده و به همین فراخور نظریه‌ای در باب شئون زعامتی و حدود و ثغور آن نداشتند. وقتی شاه‌اسماعیل و پس از او شاه‌طهماسب به حکومت رسیدند، علمای شیعه و از جمله محقق کرکی سعی در هدایت این جریان به سمت کمال و تعالی داشتند و با استفاده از نفوذ خود تلاش کردند شاهان و دربار و سیاست‌های دولت صفوی را به نفع مردم صادره نمایند. در زمان شاه‌عباس -به دلیل اقتداری که از خود نشان می‌داد- هر چند به‌سختی، اما علمایی همچون شیخ‌بهایی با دست گرفتن پاره‌ای از امور، سعی در حل مشکلات مردم نمودند.

نهاد دین با تمامی حدود و ثغورش، در دوران شکل‌گیری، اوج و افول صفویه نقش بی‌بدیلی داشته‌است و به خاطر عجیب بودن نهاد قدرت و نهاد دین نمی‌توان تأثیرات آن در پدیدارهای دوران صفویه را نادیده انگاشت. دیدگاه‌های موجود در ارتباط با تأثیرات این نهاد در زوال و سقوط ناگهانی حکومت صفوی را می‌توان در دو دسته قرار داد، نخست، دسته‌ای که به نوعی تحلیل درون‌گفتمانی را ارائه کرده‌اند و با تحلیل شرایط اواخر عهد صفوی، هم شرایط سیاسی - اجتماعی اواخر این دوره را در فروپاشی آن مؤثر دانسته‌اند و هم نهاد دین را مورد انتقادهای مختلفی قرار داده‌اند، که به دلیل وجود مشکلاتی، راه زوال نهاد قدرت دینی را هموار کرده‌اند.

دوم، اندیشمندانی که به نوعی مستشرق بوده یا در عصر جدید به طور کامل تحت تأثیر نگاه آنان بوده‌اند. تلقی این دسته از نویسندگان از زوال صفویه به نوعی ذیل نظریه‌های خاص و تا حدودی همراه با تأثیر تعلقات دینی و مذهبی خود آنان بوده‌است و همین امر مسأله این پژوهش را تشکیل داده‌است.

### ۳-۱. تحلیل‌های درون‌گفتمانی از علل برافتادن صفویان

یکی از مهمترین آثاری که در رابطه با نهاد دین در دوره صفویه نگاشته شده‌است، کتاب *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی* نوشته آقای منصور صفت‌گل است. بحث ایشان در مورد دین و نهاد دینی در عصر صفوی بسیار مفصل است و استنادات درخور توجهی به منابع قدیم و جدید داشته‌اند. ایشان هم آثار مورخین ایرانی را بررسی کرده و هم

تاریخ‌نگاری‌ها و سفرنامه‌ها و هم تاریخ‌های تحلیلی مربوط به عصر صفوی را مورد توجه و مذاقه قرار داده‌اند و در این بخش صرفاً نظر ایشان در رابطه با نقش نهاد و ساختار دینی در فروپاشی صفویه پرداخته خواهد شد.

نظر ایشان در مورد فراز و فرود ساختار دینی بدین صورت است که این نهاد در رابطه تامی با نهاد قدرت و سیاست به‌سرمی‌برده و قدرت و ضعفش بسته به نهاد قدرت افزایش و کاهش می‌یافته است و تاثیر این نهاد در ساختار قدرت غیرقابل اغماض است (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۱۹۰، ۲۳۵، ۲۳۸). از دیدگاه آقای صفت‌گل دلیل آشفتگی ساختار دینی ایران در اواخر دوره صفوی این است که پس از علمای مطرح این دوره تا سالیانی، عالم نامدار دیگری مطرح نشد و عالمان دیگر نیز درگیر سیاست‌بازی‌ها بوده و از آرمان‌های بلند خود فاصله گرفته بودند (همان: ۲۳۴-۲۳۶). از نگاه آقای صفت‌گل تأثیرات سیاست‌های غلط حکومت نسبت به کاهش قدرت قزلباشان نیز در افول این سلسله تأثیر زیادی داشته‌است (همان: ۸۲).

یکی از آثار مهم دیگر در موضوع مورد مطالعه، کتاب *مکافات‌نامه* می‌باشد. آگاهی چندانی از مؤلف این کتاب وجود ندارد و تنها همان اطلاعاتی که در اشعار این کتاب وجود دارد به صورت ناقص، ناظم خود را معرفی می‌کند. گرایش‌های عرفانی او به روشنی از ابیاتی مشخص می‌گردد. او ۸ علت را برای سقوط صفویان برمی‌شمارد و در یکی از آن‌ها به علما انتقاد می‌کند. وی به عنوان فردی که طرف‌دار صوفیان است، مخالفین را سرزنش نموده و مخالفت آن‌ها را نشأت‌گرفته از وام‌داری آن‌ها به دنیا می‌داند (مکافات‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۲۱۶).

بخش دیگری از انتقادات شاعر به عالمان آن است که ایشان به خود لقب‌هایی همچون عالم، اندیشمند و متقی داده و خود را در مقام اثبات این گونه جلوه داده‌اند و این درحالی است که در مقام ثبوت از این جنبه‌های علمی و تقوایی خبری نبوده‌است و بسیاری از افراد سودجو در کسوت روحانیت سعی در کسب وجاهت و زراندوزی داشته‌اند (همان: ۱۲۲۰-۱۲۱۸).

خاتون‌آبادی که در واقع نواده دختری علامه مجلسی بوده‌است (جعفریان، ۱۳۹۸: ۱۲۰۲)، در *مناقب‌الفضلاء* دلیل برافتادن صفویان را فشارها و سختی‌های ناشی از فتنه‌ها و فساد و خاموشی چراغ علم و اندراس عالمان قلمداد کرده‌است (۱۳۷۹: ۴۶۵-۴۶۶). از نگاه خاتون‌آبادی این کفران نعمت وجود علما بوده‌است که تبدیل به نغمه شده و فتنه افغان را بر سر حکومت صفوی و مردم آوار کرده‌است.

قطب‌الدین نیریزی (متوفی ۱۱۷۳ق) از علمای شیعی با گرایشی عرفانی می‌باشد. او در رسائل خود سعی در آسیب‌شناسی عصر صفوی نموده‌است. از نظر او عوامل مختلفی منجر به فروپاشی صفویه شده‌است؛ اما در مورد نقش علما و روحانیون، بحث را بر سر یکی از کنش‌های اجتماعی علما می‌برد که چون بدان عمل نکرده‌اند، بدین عقوبت دچار شده‌اند و آن بی‌عملی، عدم امر به معروف و نهی از منکر بوده‌است (جعفریان، ۱۳۹۸: ۱۲۰۴-۱۲۰۵).

نیریزی برای خروج از مشکلاتی که دامن‌گیر جامعه زمان خود بوده‌است راهکارهایی را ارائه می‌کند و به مقداری از مشکلات نهاد دین در آن دوره اشاره می‌کند. مشکلاتی از جمله عدم امر به معروف و نهی از منکر، عدم وحدت و اختلاف بسیار در میان علما و... (نیریزی، ۱۳۹۸: ۱۳۴۳ و ۱۳۵۰). نیریزی به این مطلب هم اشاره می‌کند که علمایی که با حمایت‌های خود باعث قدرت گرفتن ظالمین شده‌اند بایستی توبه کنند و به راه الهی بازگردند (همان: ۱۳۴۴).

### ۲-۳. فرضیاتی که ذیل نظریات جهانی یا شرق‌شناسان شکل گرفته‌اند

تحلیل اغلب این اندیشمندان - که به نوعی مستشرق بوده‌اند یا متأخر بوده و به طور کامل تحت تأثیر نگاه مستشرقین - همراه با تعلقات دینی و مذهبی خود آنان بوده‌است. البته برخی از نویسندگان نیز بررسی شده‌اند که علی‌رغم ایرانی‌بودن، دلیل ذکر فرضیات آنان در این قسمت به تأثیرپذیری آنان از نظرات جهانی برمی‌گردد.

#### ۱-۲-۳. فرضیات مستشرقین و نویسندگان متأثر از آنان

در کتاب‌ها و سفرنامه‌هایی که از سفر کروسینسکی (Krusinski) به ایران برجای مانده است، به صورت خاص در مورد نقش نهاد دین و علما در فروپاشی صفویه سخنی به میان نیامده است. اما او از اختلافی سخن می‌گوید که تا حدودی به اندیشه دینی مرتبط است و آن اختلاف بین سنی و شیعه است که از نظر او در سقوط صفویه تأثیرگذار بوده‌است. در واقع او حدود و ثغور این مطلب را نیز توضیح زیادی نمی‌دهد و تنها به ذکر همین گمان بسنده می‌کند که ایجاد نفرت و عناد بین شیعه و سنی بعد از تشکیل دولت صفویه فزونی یافته است (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۴-۲۳). می‌توان منظور او را بر این مطلب حمل نمود که اشاره به هجوم افغان‌ها به ایران به دلیل جنگ با مذهب تشیع بوده‌است و در واقع به دلیل فتاوی بوده‌است که علمای اهل سنت علیه تشیع در حرمین شریفین صادر کرده بودند (جعفریان، ۱۳۹۸: ۱۱۹۹/۳-۱۲۰۱). کروسینسکی (Krusinski) به مطلب دیگری، که آن نیز به اندیشه دینی مرتبط است، اشاره می‌کند. از دیدگاه او با وجود تأثیر روحانیون بر شاه و دارا بودن توان تأثیرگذاری بر فرامین او، درباریان غالباً با نفوذ خود در شاه، نظر او را برمی‌گرداندند و همین امر مردم متشرع را از شاه و حکومت ناامید می‌کرد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۳-۲۶؛ لکه‌پارت، ۱۳۶۴: ۴۴-۴۶).

براون (Edward Browne) مطالبی را به صورت پراکنده در کتاب *تاریخ ادبیات ایران*، در مورد علل زوال صفویه آورده است. او بیشتر این مشکلات را ناشی از تسلط روحانیت (از جمله علامه مجلسی) در اواخر دوره صفوی و از بین رفتن تصوف و جریان صوفیه می‌داند. نتیجه این رویکرد در اندیشه او، به رشد هر چه بیشتر علم شرعی انجامیده و همین امر منجر به از بین رفتن و زوال علوم کمالی همانند عرفان بوده‌است (براون، ۱۳۶۹: ۴۱ و ۱۲۷). نظر صفا نیز به نظر براون بسیار نزدیک است (صفا، ۱۳۷۰: ۱۸۱/۵). به نظر می‌رسد صفا بیش از آن که به بحث علمی پرداخته باشد گرفتار منشی کینه‌توزانه نسبت به روحانیت است (جعفریان، ۱۳۹۸: ۱۲۰۳).

مینورسکی (Minorsky) نیز عوامل مختلفی را به عنوان علل فروپاشی صفویان مطرح کرده‌است. او مسائلی از جمله محو هسته اصلی و اساسی دین، گسترش و افزایش بهای املاک سلطنتی در قبال از دست رفتن درآمد اقشار و طبقات ضعیف، تضاد شدید عناصر قدیمی‌تر و جدید، انحطاط خاندان شاهی و مسئولیت‌پذیر نبودن دولت در سایه (یعنی حرم‌سرا و خواجگان) را از علل تباهی، انحطاط و زوال صفویه دانسته است (۱۳۶۸: ۳۶-۳۷) و این دیدگاه مورد قبول سایر محققین غربی در دوره اخیر نیز بوده‌است (لکه‌پارت، ۱۳۶۴: ۲۱-۲۹؛ فوران، ۱۳۷۸: ۱۲۱؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۵۳، ۲۴۷).

رودی متی (Rudi Matthee) نیز در تحلیل خود عوامل مختلفی از جمله مشکلات دربار و نفوذ خواجگان و زنان در شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین و شخصیت مهربان شاه‌سلطان حسین و... را از دلایل برافتادن صفویان برشمرده است (متی، ۱۳۹۳: ۲۰۰-۱۹۹)؛ اما تحلیل او همانند دیگر مستشرقین خالی از نگاه بدی نسبت به نهاد دین نیست. متی (Matthee) به صورت خاص به علامه مجلسی می‌پردازد و نمونه‌هایی از نفوذ او در شاه را مطرح می‌کند و اقدامات ایشان را مورد انتقاد قرار می‌دهد (همان: ۲۰۰، ۲۰۶-۲۰۷). او همچنین اعتقاد دارد حکومت با فشارهای اقتصادی و مالیاتی و اخذ خراج بیش از

حد از زرتشتیان، یهودیان و از همه مهمتر ارامنه، مقدمات خروج ارز و سکه را از کشور فراهم کرده و همین امر کمبود پول را به دنبال داشته‌است و باعث ترغیب تدریجی کمپانی‌های غربی به دادوستد با حکومت عثمانی و هند، به جای دولت ایران شده‌است (متی، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۴).

### ۲-۲-۳. فرضیات متأثر از تاریخ‌نگاری شوروی

جان فوران (John Foran) در مورد سقوط صفویه نگاهی دارد که مشکلات صفویه را ذیل بحران‌های به‌وجودآمده در سطح جهانی تحلیل می‌کند و در این تحلیل، تحت تأثیر امانوئل والرشتاین (Immanuel Wallerstein) است. فوران توضیح می‌دهد که بحران‌های به‌وجودآمده در اواخر دوره صفویه، در سطح جهانی و خصوصاً تورم و کسری تراز بازرگانی، تأثیرات متعدد بر نظامات اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران نیز نهاد و همین امر موجب به وجود آمدن بحران در ایران آن روز شد (۱۳۷۸: ۱۲۱).

دیدگاه‌هایی نزدیک به این نظر وجود دارد که بحران‌های زمان صفویه در ایران را ذیل گفتمان و نظریه بحران فئودالیستی در تاریخ جهان معنا می‌کند. این محققین - که تاریخ را بر اساس تاریخ‌نگاری شوروی می‌نگارند - با تکیه بر ایدئولوژی مارکسی و مارکسیستی داده‌های تاریخی زمان صفویه و کنش‌ها و فرآیندهای داخلی آن زمان در ایران را به مثابه دوره شکوفایی و تعالی دولت و حکومت فئودالی در ایران تلقی کرده‌اند و تأکید خود در تحلیل‌های مربوط به آن زمان را بر مشکلاتی که بر سر راه دهقانان در کشاورزی و زمین‌داری بوده‌است، معطوف داشته‌اند (ولی، ۱۳۸۰: ۱۴-۳۸؛ آغاجری، ۱۳۷۹: ۵۵).

برخی دیگر از نویسندگان اعتقاد دارند ظهور یک طبقه تاجر و مستقل و نیز ایجاد شدن یک بازار آزاد و نیروی کار فراوان و آزاد در آن دوره ضروری بود، اما به دلیل وجود تمرکز اقتصادی در دستان شاه و دربار و شاهزادگان و به تبع آن کاهش دامنه خودمختاری و از بین رفتن استقلال نهادهای اجتماعی، جایی را برای ظهور و بروز سرمایه‌داری نگذاشت و مقاومت در برابر مظاهر سرمایه‌داری سبب عدم شکوفایی اقتصادی صفوی شد و حکومت را به سمت زوال سوق داد و همین امر سبب از بین رفتن آن سلسله و اقدام مردم علیه آن شد (نوبدی، ۱۳۸۶: ۲۱۱-۲۰۹).

### ۳-۲-۳. نظریه تضعیف مالکیت عمومی

سیدجواد طباطبایی نیز اعتقاد دارد انحطاط دولت صفوی در واقع یک سیر تدریجی و نیل به انحطاط بوده‌است و اتفاقی ناگهانی رخ نداده‌است. از دیدگاه او یک دوره «گذار» وجود داشته‌است که در اثر تضعیف مالکیت عمومی زمین، به دلیل افزایش قیمت املاک خاصه شاه به وجود آمده بود و همین امر سبب نقصان تدریجی احساس وابستگی مردم به زمین و کاهش همت آن‌ها در آبادانی آن شد و انحطاط مذکور به وقوع پیوست (۱۳۸۰: ۱۸۷-۱۸۸). البته جمعی از نویسندگان به علل مختلفی برای این زوال اشاره کرده‌اند: «...منفی عملکرد وزرا، افراط در سیاست خاصه‌سازی، و نتایج منفی متعددی که در زمینه اقتصادی و نظامی به بار آورد، یکی از عوامل مهم سقوط آسان آن سلسله در مقابل حمله ناچیز افغان‌ها بود» (میرجعفری و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۳).



#### ۴. سنجش اعتبار فرضیات

بررسی فرضیاتی که نسبت به علل و عوامل سقوط صفویان ذکر شده است، بدون در نظر داشتن شرایط سیاسی و اجتماعی اواخر دوره صفوی غیرممکن است و از این جهت نگارنده به بررسی مجملی از این بحث می‌پردازد. در نگاه جمع‌کننده از محققین این امر مورد وفاق است که حکومت صفوی در ابتدا به سختی و با تلاش‌های شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب تأسیس و دارای قدرت قابل‌توجهی شد؛ این قدرت در زمان شاه‌عباس به اوج خود رسید و بسط پیدا کرد؛ تا این‌که در زمان شاهان بعدی رو به افول نهاد و در زمان شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین به نهایت حضيض خود رسید و انحطاط مستمری پیدا کرد تا این‌که توسط محمود افغان درهم‌شکست و قلع‌و‌قمع شد. رضاقلی‌خان هدایت در این‌باره اعتقاد دارد که سلسله صفوی دوران کودکی و خردسالی خود را در زمان شاه‌اسماعیل اول و شاهان بعدی تا شاه‌عباس گذرانید و در زمان شاه‌عباس به بلوغ رسید و دوران پیری آن بعداً پیش آمد (۱۳۸۰: ۶۹۳۹/۱۲-۶۹۴۱). در مورد اواخر دوره صفوی نیز می‌توان ارجاعات زیادی را ذکر نمود، به عنوان مثال اعتمادالسلطنه دلیل سقوط صفویه را این‌گونه استنباط می‌کند که چون برای اجرای قانون شرع در بلاد عظیمه اهتمام نمی‌کردند و کارگزاران و وزرا با هم ضدیت داشتند، کارها معطل می‌ماند و فساد شکل می‌گرفت (۱۳۶۷: ۱۰۳۸/۲-۱۰۳۷).

از زمان شاه‌عباس رسم و سنت بدی در دربار صفوی جان‌گرفت که شاهان تمامی کسانی را که ممکن بود تصوری نسبت به شاهی و توطئه علیه شاه موجود را داشته باشند و با به صورت بالقوه یا بالفعل برای نظام سیاسی مستقر مشکل‌آفرین باشند از دم تیغ‌گذرانده و آن‌ها را به قتل می‌رساندند یا حداقل چشمانشان را کور می‌کردند تا در سر کسی سودایی برای قدرت مضاعف شکل نگیرد (نوبدی، ۱۳۸۶: ۸۱؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۸۳-۸۸۴؛ شاملو، ۱۳۷۴: ۲۲۱؛ فلسفی، ۱۳۴۸: ۱۶۷/۲؛ لوفت، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۲۷؛ هینتس، ۱۳۷۱: ۱۰۸-۱۰۹). شاهزادگان می‌دیدند که برادران و نزدیکانشان به‌خاطر ترس شاه، کشته شده و یا کور می‌شوند و همین مسأله باعث بروز مشکلاتی در روح و روان آن‌ها می‌شد و وقتی یکی از این شاهزادگان زنده مانده و به حکومت می‌رسید سعی در رفع عقده‌های خود کرده و در تلاش بود تا همانند پدران خود سایه ترس را از سر خود باز کند و به نوعی در آرامش، حکومت خود را پیش ببرد (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۷۴۶/۲).

شاه‌سلیمان -که به طرزی عجیب، و با نفوذ خواجگان دربار به پادشاهی رسید (شاردن، ۱۳۶۲: ۱۶۲۳-۱۶۲۱؛ صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۸۶)- مانند دوران کودکی‌اش، نتوانست از حرم‌سرا دل بکند و تا آخر عمر و در تمام سالیان حکومت خود در دل حرم‌سرا به سر می‌برد و حتی اخبار را از امیران و وزرای خود با واسطه خواجگان حرم‌سرا می‌شنید و از کنه واقعیت اخبار مطلع نمی‌شد (مورگان، ۱۳۷۳: ۲۰۱). مشکلات شخصی شاه مملکت هیچ‌گاه شخصی نخواهدماند و راه را برای فسادهای مختلف مالی، اداری، قضائی، سیاسی، نظامی و فرهنگی باز خواهدنمود و همین‌گونه شد (وارد، ۱۳۸۳: ۹۹؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۳۹/۴ و ۴۳۲؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۰/۳-۹۱). شاه‌سلیمان که خود در دوران کودکی و نوجوانی شاهد قتل‌های پدرش بود نیز شرایط هراس‌آمیزی را برای جانشینان خود به وجود آورد. حسین‌میرزا که بعداً به شاهی رسید نیز در دل این شرایط رشد و نمو کرد. تأثیرات تربیت این‌چنینی بعدها در شخصیت شاه‌سلطان حسین به خوبی هویدا بود. او بر خلاف دیگر سلاطین به خون‌ریزی علاقه‌ای نداشت و سعی می‌کرد همه چیز را به خونسردی و آرامش حل کند و بعدها در برابر محمود افغان نیز به همین روش عمل کرد و تاج و تخت خود را از دست داد (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۶۹؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۵، ۱۳۲؛ سیاق التواریخ، ۴۱۰۷: ۴؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۸-۶۶؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۸-۵۹).

در اواخر دوره صفوی، وضعیت مردم نیز تغییرات بسیاری داشته و مشکلات آن‌ها به شدت رو به افزایش بوده است. یکی از نویسندگان گزارش خوبی در مورد شرایط اجتماعی به یادگار گذاشته است: «سرتاسر کشور به انواع دردها بیمار گشته آن چنان که پزشکان از درمانش عاجز مانده‌اند و آرای زیرکان و عاقلان در درمانش به اختلاف و سرگشتگی در افتاده؛ آن چنان که برای این درد کشنده درمانی نمی‌یابند» (نیریزی، ۱۳۹۸: ۱۳۳۹/۳). چنانچه مورخان دوره صفوی بالاخص دوره سلطنت شاهسلطان حسین نگاشته‌اند، در این دوره فساد اخلاق جنسی در بین مردم و به‌ویژه لشکریان رواج فراوان پیدا کرد (بوذری‌نژاد و مرندی، ۱۳۹۷: ۷۲۸). می‌توان گفت در آن دوره بیشتر مسئولین حکومتی مشغول بهره‌مندی از لذات دنیوی بودند و شخص شاه بیش از دیگران در این امور غرق گشته بود (آصف، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۱۸).

از دیگر مشکلات دوره شاهسلطان حسین تغییر ارزش‌ها است. یکی از این موارد تغییر در جایگاه ارزشی خواجهگان در حرم‌سرا است. تا زمان شاهسلیمان و پس از آن دوره شاهسلطان حسین خواجهگان ایرانی نبودند و به شدت به شاه وابسته بودند، اما در اواخر دوره صفوی آن‌ها به شدت قدرت گرفته (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۷) و از میان ایرانیان نیز برای حرم‌سرا خواجهگانی انتخاب می‌شد (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۳۵۴؛ دوسرسو، ۱۳۹۱: ۳۸). این آسیب‌های اخلاقی وقتی خود شاه نیز در آن غرق شده‌باشد و وزیران را هم به این گرداب بکشاند باعث دگرگونی ارزش‌ها می‌شود و همین امر زوال صفویه را در پی داشت (راوندی، ۱۳۸۲: ۴۹۰/۷). علاوه بر آسیب‌های اخلاقی در اواخر دوره صفوی نظام اداری نیز دچار آسیب‌های جدی شد. مسافرانی از خارج که سفرنامه‌هایی نوشته‌اند گزارشاتی از این موارد را مطرح نموده‌اند (دوسرسو، ۱۳۹۳: ۲۰۵؛ کروسینسکی، ۱۳۸۲: ۲۶؛ متی، ۱۳۹۳: ۲۰۵).

رودی متی (Rudi Matthee) نیز تحلیل مفصلی در مورد اواخر دوره صفوی دارد. او معتقد است ایران در آن دوره نسبت به کشورهای همسایه‌اش از ذخایر پولی کمتری برخوردار بوده و حکومت نیز کارآمدی موثری در شأن نظارت بر امور اقتصادی نداشته و همین امور موجبات زوال صفویان را فراهم آورده است. بی‌ثباتی و ناکارآمدی صفویه به همین جا ختم نشده و حکومت با فشارهای اقتصادی و مالیاتی و اخذ خراج بیش از حد از زرتشتیان، یهودیان و از همه مهمتر ارامنه مقدمات خروج ارز و سکه را از کشور فراهم کرده و همین امر کمبود پول را به دنبال داشته است و باعث ترغیب تدریجی کمپانی‌های غربی به دادوستد با حکومت عثمانی و هند به جای دولت ایران شده است (متی، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۴). این نظر را می‌توان این گونه تقویت کرد که با انحصاری که سلطنت برای خودش در امور تجاری به وجود آورده بود، عملاً فرصت‌های سرمایه‌گذاری از دیگران سلب شده و سرمایه شاه هم برای فرهنگ مصرف‌زده درباریان خرج می‌شد و مدیریتی بر منابع مالی صورت نمی‌گرفت. یکی از شواهد بارز این امر تجارت بازرگانان ارمنی است که با صدور ابریشم ثروتمند شده و ثروت خود را در روسیه و حوزه بالتیک سرمایه‌گذاری کرده بودند و توان این سرمایه‌گذاری را در ایران نداشتند و در ایران فقط زمین می‌خریدند (بنانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۲-۱۹۳).

در مقابل نگاه‌هایی که ظلم دولت صفوی را پررنگ کرده و ناپلیدی آن‌ها را بزرگ جلوه داده‌اند، توجه به برخی نظرات مخالف هم درخور توجه است. سیوری (Savory) در این رابطه می‌گوید: «شیوه کنترل اجتماعی حکام تابعه، تظلم‌خواهی از مقام سلطنت بود که افرادی که مورد ظلم آنان واقع شده‌اند، همیشه می‌توانند به آن (تظلم‌خواهی از شاه) دست یازند، زیرا هیچ کسی در ایران نمی‌تواند مانع توسل جستن به این رویه باشد» (۱۳۸۹: ۱۷۶، ۱۸۰). باید اضافه کرد که این قبیل موارد و نقل‌های دست‌گیری از رعیت و رسیدگی به حال و شکایات مردم در زمان اقتدار صفوی بوده است که هم شاه از اقتدار

برخوردار بود و هم علما، شاهان را از تن‌پروری و لذات دنیوی برحذر می‌داشتند و آنان را به رسیدگی به کارهای مردم سفارش می‌کردند.

با توجه به گزارشی که از شرایط سیاسی و اجتماعی اواخر دوره صفوی ارائه شد، از دیدگاه نگارنده نگاه مستشرقین و متأثرین از آنان خالی از اشکال نیست و بنا به دلایلی، این محققین دچار اشتباهاتی در مورد تاریخ ایران، به‌خصوص در مورد اواخر دوره صفویه شده‌اند. شرح مقصود این‌که، در دیدگاه غالب این افراد گویی سر‌ستیزی با نهاد دین وجود دارد و آن‌ها سعی دارند چهره دین را مغشوش کنند و این به‌خاطر تعلق دینی خود آن‌ها است. یعنی در آثار اکثر قریب به اتفاق این نویسندگان به ارامنه جلفای نوی اصفهان بیشتر از جمعیت حداکثری توجه شده‌است و سعی نموده‌اند غالباً مشکلات و احوال ایشان را در نوشته‌های خود ذکر کنند تا احوال بیشتر مردم را. این امر باعث مسأله بزرگ‌بینی تأثیر منفی علمای دینی شیعی، در نگاه آنان بوده‌است و سبب شده‌است که تحلیل آن‌ها از شرایط اواخر دوره صفویه مقداری از واقع‌نمایی به دور بوده و داده‌های تاریخی را معطوف به هدف خود جلوه دهند. به علاوه این، شواهدی در طول تاریخ ذکر شده‌است که این برداشتها را تحت‌الشعاع قرار داده و محقق را به سمت نقادی نگاه این اندیشمندان سوق می‌دهد. علاوه بر مواردی که در گزارش اواخر عهد صفوی ذکر گردید، به عنوان مثال برخی از نویسندگان تبذیرات و اسراف‌های دربار شاه‌سلطان حسین را عامل تضعیف قدرت صفویه و افول آن دانسته و توصیه به تدبیر امور سپاهیان نموده‌اند (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۸۷). برخی هم دشمنی و کینه و تعارض بین وزرا و امیران در زمان شاه‌سلطان حسین را دلیل این سستی بیان نموده‌اند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

از طرفی در مورد دیدگاه‌هایی که تحولات عصر صفوی را دست‌خوش تغییرات منجر به سرمایه‌داری و مقدمات و موانع آن می‌دانند و فرضیات خود را ذیل نظریات تاریخ‌نگاری شوروی بیان می‌کنند، عرض می‌شود که به نظر نگارنده داشتن چارچوب نظری، برای تاریخ و آن چارچوبی که نظریه‌ای جهانی آن را ساخته‌است، صحیح نیست، چون اقتضانات و شرایط هر زمان و هر مکانی مختص به خود آن است و نمی‌توان گفت اتفاقات و داده‌های تاریخی هر بلادی را می‌توان بر اساس مثلاً تئوری مارکسیستی تحلیل کرد و تغییرات و اتفاقات را در راه رسیدن به هدف آن تئوری دانست. مشخصه این نگاه مسأله‌ای است که بسیاری از تاریخ‌نگاران متأثر از مارکسیسم را مورد هجمه قرار می‌دهد، آن‌ها که سعی کرده‌اند در تمامی ادوار تاریخی و در هر مکانی چرخه برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری را تطبیق کرده و به دنبال روزه‌ای برای جاری‌ساختن این چرخه بوده‌اند و تلاش مضاعف خود را معطوف به برقراری دوره‌ای در ایران به نام فئودالیسم کرده‌اند؛ و این در حالی است که تطبیق این چرخه، بر هر تاریخی ضروری نیست و قطعاً بایستی از این چارچوب نظری و اعمال اجباری آن بر تاریخ همه بلاد دوری گزید. البته نادیده‌انگاری تأثیرات مسائل جهانی بر زوال صفویه نیز اشتباهاتی را به وجود آورده است. به عنوان مثال مشکلات اقتصادی و بحران نقره - که در تمام جهان اتفاق افتاده بود- در ایران هم ظاهر شده و این ربطی به نتیجه‌گیری متی (Matthee) ندارد که چون جایی برای ثروت‌اندوزی نبوده‌است، پس ارامنه در جاهای دیگر دنیا ثروت‌اندوزی می‌کرده‌اند.

نظریه تضعیف مالکیت عمومی نیز که توسط سیدجواد طباطبایی مطرح شده‌است، مورد انتقادات و اشکالات متعددی واقع شده‌است. از جمله تصلب ایدئولوژیک در تحلیل تاریخ، یکسان‌انگاری تاریخی، مجهول‌بودن ضابطه سنجش تاریخی و... که در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر انحطاطی تاریخ ایران» ذکر شده‌است (نامدار، ۱۳۸۲).

با در نظر داشتن بررسی‌های مذکور می‌توان گفت تأثیر نهاد دین - که در این دوره به رویکرد اخباری اختصاص یافته است - در زوال تدریجی و سقوط دفعی دولت صفوی غیرقابل اغماض است، لیکن این امر یگانه علت نبوده‌است و حتی تأثیر شگرفی نیز نداشته‌است و آنچه استنباط می‌گردد تأثیر اولیه‌ای است که رویکرد اخباری نهاد دین در کنار سایر عوامل (از جمله شرایط منحن دربار و آسیب‌های متعدد اخلاقی، اداری، قضایی و...) و بسیار کمتر از آن‌ها، در سرنوشت دولت صفوی نقش ایفا کرده‌است و این امر پس از درگذشت علمای طراز اول و مشهور بوده‌است و طیف بعدی علما، که بیشتر سودای سیاست داشته‌اند، تأثیر مزبور را داشته‌اند.

### ۵. نتیجه‌گیری

حکومت صفویه در ابتدا به دنبال حفظ مشروعیت خود با استفاده از قدرت قزلباشان و نیز پیشتیبانی مذهب تشیع بود و علمایی همچون محقق کرکی پایه‌پای شاهان صفوی برای این مسأله و نیز اعتلای کلمه الله کوشیدند. این حکومت در اواسط خود و توسط شاه‌عباس اول به اوج قدرت دست یافت و سعی در محکم‌کردن جای پای خود نمود و در اواخر عهد صفوی شاهان بیشتر به خوش‌گذرانی مشغول بودند، دیگر نه از آن کشورگشایی‌ها و سلحشوری‌ها خبری بود و نه آن‌گونه که شایسته بود به دین عمل می‌شد.

در دورهٔ اخیر صفویه شاه‌سلطان حسین - که فردی مهربان و لطیف بود و آن جذبه و خشونت و صلابت شاهی را نداشت - موجب به‌وجود آمدن علل متعددی همچون رکود و مشکلات اقتصادی، فسادهای موجود در سیستم اداری، قضایی، نظامی، سیاسی و ... شد که این مسائل با قرار گرفتن در کنار عوامل دیگری مانند دل‌سردی مردم از عمل به دین توسط دربار و شاه، نبود علمای قدرت‌مندی همچون علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، ملا محمد طاهر قمی، آقا حسین و آقا جمال خوانساری و... نبود لشکر و سربازانی سلحشور و ... مقدمهٔ ایجاد شکافی عمیق میان مردم و حکومت شد که حکومت دیگر نتوانست آن را ترمیم نماید.

شکافی که در مورد آن سخن به میان آمد، خود مردم را به این واداشت تا شاه صفوی را در مقابل حملهٔ افغانه بشورانند و او را تشویق به تقابل با حملهٔ بیگانه کنند، اما شاه‌سلطان حسین خموده‌تر از آن بود که بتواند به جنگ‌آوری و هم‌آوردطلبی با کسی برود و سعی کرد با تقدیم ناموس و هدایایی گران‌بها، محمود افغان را از خیال خود منصرف سازد که موفق نشد و شد آنچه در آن زمان نباید می‌شد.

در این صورت نه تنها دیگر نمی‌توان نقش علمای دین و در کل نهاد دین را یگانه علت و حتی مهمترین علت موثر در زوال صفویه دانست، بلکه می‌توان ادعان داشت که حکومت صفوی تا سال‌های اخیر خود نیز دارای قدرت سیاسی و پشتوانهٔ مردمی خوبی بود، تا این که پشتیبانی مذهبی خود را از دست داد و نتوانست رضایت مردم مذهبی را جلب کند؛ و اتفاقاً این نبود نهاد دینی منسجم بود، که منجر به سقوط دفعی و سریع صفویه شد و این سقوط بر اثر نقش منفی نهاد دین، اتفاق نیفتاد.

## منابع

- آصف، محمد هاشم (رستم الحكماء)، رستم التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- آغاجری، هاشم، «پژوهش های مورخان شوروی درباره ی علل بحران های اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره حکومت صفویان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۳۷، ۳۸، ۵۰-۵۷، ۱۳۷۹.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- افندی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق السیداحمد الحسینی، قم، المطبعة الخیام، ۱۴۰۱.
- امین، سیدمحسن، أعیان الشیعة، تحقیق سیدحسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳.
- اولناریوس، آدام، سفرنامه (صفهان خونین شاه صفی)، ترجمه حسین کردبچه، تهران، کتاب برای همه، ۱۳۶۹.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران از ظهور قدرت صفوی تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹.
- بنانی، امین و همکاران، صفویان، ترجمه یعقوب آژند، ۲، تهران، مولی، ۱۳۹۰.
- بوذری نژاد، یحیی و الهه مرندی، «تأثیر ساختار حکومت بر آسیب های اجتماعی و سیاسی دوره صفویه از نگاه قطب الدین نیریزی»، مطالعات جامعه شناسختی دانشگاه تهران، ۲۵، ۲، ۷۱۹-۷۵۰، ۱۳۹۷.
- بیگدلی، محسن، ریشه یابی زمینه های انحطاط دولت صفویه (از آغاز تا فروپاشی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۲.
- ترکمان، اسکندربیگ، عالم آرای عباسی، مقدمه و فهرست ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- تنگابنی، محمد ابن سلیمان، قصص العلماء، ۲، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۶۴.
- جعفریان، رسول، صفویه در عرصه ی دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
- \_\_\_\_\_، نقش خاندان کرکی در تاسیس و تداوم دولت صفوی، تهران، علم، ۱۳۸۷.
- حر عاملی، محمد ابن حسن، امل الآمال، تحقیق السیداحمد الحسینی، ۱، بغداد، مکتبه الأندلس، ۱۳۸۵.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، تاریخ و سفرنامه حزین، به کوشش علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- حسون، محمد، حیاة المحقق الکرکی و آثاره، ۲، تهران، منشورات الاحتجاج، ۱۳۸۱.
- حسینی، ابوالفضل، «علل و عوامل سقوط صفویه»، فرهنگ اصفهان، شماره ۲۴، ۶۸-۶۰، ۱۳۸۱.
- خاتون آبادی، سیدعبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
- خاتون آبادی، محمدحسین، مناقب الفضلاء، به کوشش جويا جهانبخش، قم، دارالحديث، ۱۳۷۹.
- خوانساری، محمدباقر، روایات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران، اسلامی، ۱۳۵۵.
- دوسرسو، ژان آنتوان، علل سقوط شاهسلطان حسین، ترجمه ولی الله شادان، چاپ دوم، تهران، کتاب سرا، ۱۳۹۱.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران، نگاه، ۱۳۸۲.

- سانسون، مارتین، *سفرنامه سانسون*، ترجمه تقی تفضلی، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۶.
- سیاق‌التواریخ*، نسخه خطی شماره ۴۱۰۷، کتابخانه ملک.
- سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ نوزدهم، تهران، مرکز، ۱۳۸۹.
- شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن (قسمت شهر اصفهان)*، ترجمه حسین عریضی، چاپ دوم، تهران، نگاه، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، *سیاحتنامه شاردن؛ آداب و عادات و صنایع و نقود ایران*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- شاملو، ولی‌قلی، *قصص الخاقانی*، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوسی، ۱۳۷۰.
- صفت‌گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سیدجواد، *دیباچه‌ای بر سیر انحطاط در ایران*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- فرهانی منفرد، مهدی، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه‌عباس اول*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- فوران، جان، *مقاوت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران، رسا، ۱۳۷۸.
- قمی، قاضی احمد ابن شرف‌الدین حسین، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- کاظمی راشد، منیره، «آسیب‌شناسی انحطاط صفویه: فروپاشی از دورن»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، سال ۱۱، شماره ۴۴، ۱۲۶-۱۱۵، ۱۳۹۵.
- کروسینسکی، تادوزیوا، *سفرنامه‌ی کروسینسکی*، یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، به کوشش و تصحیح مریم میراحمدی، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- کروسینسکی، سقوط اصفهان، بازنویسی سیدجواد طباطبایی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
- لکه‌پارت، لارنس، *انقرض سلسله صفویه و ایام استیلای افغان‌ها در ایران*، ترجمه مصطفی قلی‌زاده، تهران، مروارید، ۱۳۶۴.
- لوفت، پاول، *ایران در عهد شاه‌عباس دوم*، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- متی، رودی، *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۹۳.
- مرعشی، محمدخلیل، *مجمع‌التواریخ*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، چاپخانه سنایی و طهوری، ۱۳۶۲.
- مستوفی، محمدمحسن، *زبدة‌التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۵.
- مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، مجموعه آثار شهید مطهری، چاپ هفتم، تهران، صدرا، ۱۳۹۹.
- مکافات‌نامه*، در قالب جلد سوم صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، نقل شده در کتاب رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
- مورگان، دیوید، *ایران در قرون وسطی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.

موسوی فندرسکی، ابوطالب، *تحفة العالم در اوصاف شاه سلطان حسین*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

المهاجر، جعفر، *الهجرة العامليّة الى ايران في العصر الصفوي: اسبابها التاريخية و نتائجها الثقافية و السياسية*، بيروت، دارالروضة، ۱۴۱۰.

مهدي اصفهاني، سيد محمد حسين (مصلح الدين)، *تذكرة القبور*، اصفهان، کتاب فروشی ثقفی، ۱۳۴۸.

میرجعفری، حسین و همکاران، «پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره ۲، شماره ۴۴-۴۵، ۱-۱۶، ۱۳۸۵.

مینورسکی، ولادیمیر، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۸.

نامدار، مظفر، «تفسیر انحطاطی تاریخ ایران؛ نقدی بر کتاب دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران»، *نامه علوم انسانی*، شماره‌های ۸ و ۹، ۸۷-۷۸، ۱۳۸۲.

نوبدی، داریوش، *تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عهد صفوی*، ترجمه هاشم آغاجری، تهران، نی، ۱۳۸۶.

نیری، قطب الدین، ترجمه رسول جعفریان، *طب الممالک (در قالب جلد سوم صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.

وارد، محمد شفیق، *مرآت واردات، تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی*، تصحیح منصور صفت گل، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۳.

ولی، عباس، *ایران پیش از سرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.

هدایت، رضاقلی خان، *تاریخ روضه الصفاء ناصری*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.

هینتس، والتر، *شاه اسماعیل دوم صفوی*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.